چو مرغ از زبان ذی آغاز
بمقصد نارسیده بر نپرد

نه از فیروی حمد آید بپرواز
چنان افتد که هرگز بر نخیزد

هزار دستان حمد و ثنا از زبان مرغان بهارستان عشق و وفا
که از منابر غصان فضل و احسان، بحسن اصوات و طیب الحان
علی الدوام خوانند، و بمسامع حاضران مجامع قدس، و ناظران مناظر
انس علی مر الشهور و الاعوام رسانند

قطعه

صانعی را که گلستان سپهر
تا بود بهر ثنا خوانانش

باشد از گلبن صنعش ورقی
بر نثار در و گوهر طبقی

جلت عظمة جلاله، و علت کلمة کماله، و هزاران سرود تحیت

و درود از گلوی عندلیبان بستان سرای فضل و جود که مطربان
بزم شهود و مغنیان عشرت خانهٔ وجد و وجود اند

قطعه

بر گل روضهٔ ابلاغ که هست
نیست ز اوراق چمن مرغان را

گل این باغ ز دروش عرقی
بجز اوصاف جمالش سبقی

و علی آله و صحبه المقتبسین من مشکوة علومه و احواله اما بعد
نموده می آید که چون درین وقت دلبند فرزند ارجمند ضیاء الدین
یوسف عصمه الله عما یفضیه الی التلهف و التأسف باموختن مقدمات
کلام عرب، و اندوختن قواعد فنون ادب، اشتغال نموده و پوشیده
نماند که طفلان نورسیده، و کودکان رنج نادیده را از تعلیم مصطلحات
که مانوس طباع و مألوف استماع ایشان نیست بر دل بار وحشتی
و بر خاطر غبار دهشتی می نشیند از برای تلطیف سر و تشحید خاطر
گاه گاهی از کتاب گلستان که از نفایس منثور شیخ نامدار و استاد
بزرگوار مصلح الدین سعدی شیرازیست

قطعه

Copyright @ King Saud University